

باسمه تعالی

بررسی تربیت اعتقادی با فرض اختلاف مذهبی حکومت با اقلیتهای دینی و مذهبی

«مهدی عزیزی»

تبیین مسأله

در بسیاری از موارد حاکم اسلامی و کارگزاران او در اعمال سیاست های فرهنگی و تربیتی در جامعه اسلامی دچار چالشهای جدی می شوند؛ یکی از این چالشها موضوع اقلیت های دینی و مذهبی است.

مقصود از اقلیت های دینی، غیر مسلمانانی است که در جامعه اسلامی زندگی می کنند و حکومت اسلامی عهده دار امنیت آنها به عنوان شهروند جامعه اسلامی شده است مانند کلیمیان، مسیحیان، زردشتیان و ... همچنین مقصود از اقلیت های مذهبی، مذاهب دیگر اسلامی است که در جامعه اسلامی با شیعیان زندگی مسالمت آمیز دارند همچون مذاهب اربعه اهل سنت و مذهب اباضیه.

سوال اصلی این فرع فقهی این است که نحوه تعامل حاکم اسلامی با گروهی در جامعه اسلامی که عقیده آنها را بر حق نمی داند همچون اقلیت های دینی یا مذهبی چگونه باید باشد؟ آیا اساساً وظیفه ای نسبت به تربیت اعتقادی و اصلاح نگرشها و باورهای غلط آنان دارد؟ آیا مجاز است که به باورهای غلط آنان رسمیت بخشیده و احیاناً بستر ترویج و تبلیغ آن را فراهم کند؟ نحوه آموزش عقاید رسمی در مدارس به این گروه ها چگونه باید باشد؟ در این فرع، با توجه به ادله ای که در اختیار است این پرسشها پاسخ داده می شود.

برای روشن تر شدن ابعاد مسأله، آن را در ضمن سه سوال اصلی مطرح کرده و به پاسخ آن پرداخته خواهد شد.

۱. وظیفه حاکمان در قبال تربیت و آموزش عقاید خاص اسلامی و شیعی به غیر مسلمانان و غیر شیعیان

چیست؟

۲. وظیفه حاکمان در قبال تربیت و آموزش عقاید مشترک بین مسلمانان و غیر مسلمانان و همچنین عقاید

مشترک بین شیعیان و مذاهب دیگر اسلامی به غیر مسلمانان و غیر شیعیان چیست؟

۳. وظیفه حاکمان در قبال تربیت و آموزش عقاید خاص غیر مسلمانان و غیر شیعیان به آنها چیست؟

بیان و بررسی پرسش اول

در این فرع سخن از عقاید خاص مسلمانان و شیعیان است؛ عقایدی همچون نبوت خاصه نبی اکرم صلی الله علیه و آله و اعتقاد به ختم نبوت و نسخ شرایع پیشین از باورهای خاص مسلمانان است، همچنین اعتقاد به امامت و جانشینی بلافضل امامان معصوم علیهم السلام بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از باورهای خاص شیعیان به شمار می آید. سوال اصلی این است که حاکمان نسبت به آموزش چنین باورهایی به کسانی که منکر این باورها هستند از غیر مسلمانان و غیر شیعیان چه وظیفه ای دارند؟

این فرع شایسته است که در ضمن دو مقام بحث و بررسی شود:

مقام اول: مقتضای حکم اولی

مقصود از حکم اولی، حکمی است که صرف نظر از عناوین ثانویه ای همچون اضطرار و اکراه یا عناوینی از این قبیل، فعلی باشد و تزامم با حکم دیگر نیز نداشته باشد.

بررسی حکم مسأله بر اساس ادله عامه

ادله عامه تربیت که در فصل دوم گذشت می تواند مستند حکم فقهی در این فرع باشد و بر اساس آن وظیفه حاکمان در این خصوص روشن شود. بر اساس ادله ای همچون قاعده امر به معروف و نهی از منکر، قاعده احسان، قاعده اعانه بر برّ و قاعده ارشاد جاهل، می توان گفت که آموزش و تعلیم عقاید خاص مسلمانان به غیر مسلمانان همچنین عقاید خاص شیعیان به غیر شیعیان، رجحان شرعی داشته و در مواردی هم واجب است زیرا این باورها همگی مصداق معروف، برّ و احسان بوده و بر اساس این ادله رجحان شرعی و در مواردی وجوب شرعی آموزش این باورها قابل اثبات است.

البته وجوب یا رجحان شرعی این آموزشها به غیر مسلمانان و غیر شیعیان مقید به قیودی همچون احتمال عدم وجود مفسده و عدم وجود مصلحت اهم دیگر می باشد.

بررسی حکم بر اساس ادله خاصه

در این مسأله از چند دلیل به عنوان دلیل خاص که حاکمان را مورد خطاب قرار داده است می توان استفاده کرد و تکلیف فقهی حاکمان را روشن ساخت.

الف) آیه شریفه: «الَّذِينَ إِن مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ...»^۱

همانطور که در ابتدای این فصل در ذیل ادله خاصه وظیفه مندی حاکمان گذشت این آیه شریفه دلالت بر رجحان امر به معروف و نهی از منکر توسط حاکمان می کند. از سوی دیگر باورهای خاص اسلامی و شیعی از مصادیق بارز معروف می باشند که حاکم اسلامی موظف است در گسترش و تعمیق این باورها در جامعه کوشا باشد.

ب) عهد مالک اشتر

در یکی از فرازهای عهد مالک، امیرالمومنین علیه السلام یکی از وظایف مالک به عنوان حاکم جامعه اسلامی را «استصلاح امت» می داند و روشن است که یکی از مصادیق اصلاح و استصلاح امت، نشر و تعمیق باورهای اصیل اسلامی و شیعی است زیرا با وجود باورهای غلط و باطل اصلاح امت به معنای تامّ و کاملش تحقق پیدا نمی کند. از سوی دیگر واژه «امت» در امت اسلامی خصوصیت نداشته و شامل تمام شهروندان جامعه اسلامی اعم از مسلمانان و غیر مسلمانان می شود. اطلاق این واژه در مورد کسانی که معتقد به عقاید خاص شیعی نبوده اند واضح تر است زیرا بیشتر افراد امت مالک اشتر در آن زمانه به باورهای خاص شیعه همچون امامت و جانشینی بلافضل امیرالمومنین علیه السلام معتقد نبوده اند.

۱. «الَّذِينَ إِن مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»، حج، آیه ۴۱

بحث. با توجه به بحثهای پیشین سندی و دلالتی عهد مالک در ذیل ادله خاصه و وظیفه مندی حاکمان که در همین فصل گذشت روشن می شود که آموزش و ترویج باورهای خاص اسلامی و شیعی مصداق اصلاح امت بوده و بر حاکم اسلامی واجب است.

(ج) خطبه ۱۶۴ نهج البلاغه

در این خطبه امیرالمومنین علیه السلام می فرمایند:

«فَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ هُدًى وَ هَدَى فَأَقَامَ سُنَّةَ مَعْلُومَةٍ وَ أَمَاتَ بِدَعَاةٍ مَجْهُولَةٍ وَ إِنَّ السُّنَنَ لَنَيِّرَةٌ لَهَا أَعْلَامٌ وَ إِنَّ الْبِدْعَ لظَاهِرَةٌ لَهَا أَعْلَامٌ...»

در بیان امیرالمومنین علیه السلام بهترین بندگان خدا، حاکمانی هستند که هم خود هدایت یافته و هم دیگران را هدایت می کنند و سنت های اصیل و شناخته شده اسلامی را در جامعه اقامه می کنند. یکی از مصادیق سنت های شناخته شده، باورهای اصیل مسلمانی است که حاکم اسلامی وظیفه دارد آن را ترویج کند حتی برای غیر مسلمانان. از اطلاق این روایت به ضمیمه واژه «افضل عبادالله» هر چند وجوب آموزش عقاید ناب اسلامی را نمی توان استفاده کرد اما قطعاً رجحان آن قابل استفاده است.

از مجموع آنچه از ادله عامه و خاصه در این بحث گذشت روشن می شود که حاکم اسلامی نه تنها مجاز است که عقاید خاص مسلمان و شیعیان را در بین اقلیتها ترویج کند بلکه این آموزش و تربیت اعتقادی امری راجح و در مواردی هم از باب استصلاح جامعه اسلامی و حرکت دادن جامعه به سمت کمال و صلاح واجب است.

مقام دوم: مقتضای حکم ثانوی

تمام آنچه در مقام اول گذشت، وظیفه اولیه حاکمان بود اما گاه این حکم با حکم دیگری دچار تزاخم می شود و همان طور که مقتضای باب تزاخم، تقدم آن حکمی است که مصلحت اهم دارد، در این جا نیز اگر حکم دیگری مصلحت اهمی همچون حفظ جان و امنیت مسلمانان و یا حفظ کیان تشیع و امثال آن داشته باشد، حاکم اسلامی

باید از حکم اولیه که وجوب یا رجحان این آموزش است چشم پوشی کرده و در مواردی حتی مانع این آموزش شود.

برای نمونه فرض کنید در منطقه ای از مناطق سنی نشین که تحت تأثیر تبلیغات شدید دشمنان اسلام همچون وهابیت و گروه های تکفیری قرار گرفته اند و این نفوذ گروه های تکفیری فضایی به وجود آورده که هرگونه تبلیغ باورهای تشیع به بهای به خطر افتادن امنیت شیعیان آن منطقه تمام می شود در این موارد حاکم اسلامی دست از حکم وجوب ترویج باورهای خاص تشیع برداشته و حتی در آن منطقه به شکل موقت حکم به لزوم آموزش باورهای خاص اهل سنت در مدارس سنی نشین می کند.

بیان و بررسی پرسش دوم

در این فرع سخن بر سر عقاید و باورهای مشترک است، باورهایی همچون یگانگی خداوند و باور به لزوم بعثت انبیاء و نبوت عامه و همچنین باور به جهان پس از مرگ و مسأله معاد از باورهای مشترک ادیان الهی است که بین مسلمانان و غیر مسلمانان مشترک است. همچنین باور به نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و قبله مشترک و بسیاری عقاید دیگر که بین شیعیان و مذاهب دیگر جزء باورهای مشترک به شمار می آید در این فرع قابل بررسی است.

در این فرع هم مانند فرع قبلی مسأله را در دو مقام حکم اولی و ثانوی باید پیگیری کرد. در مقام حکم اولی می توان گفت تمام آنچه که در فرع قبلی به عنوان دلیل عام و دلیل خاص برای اثبات لزوم آموزش عقاید خاصه مسلمانان و شیعیان گفته اقامه شد در این فرع هم با همان تقریب قابل استفاده است. علاوه بر آن به آیه شریفه ۶۴ سوره آل عمران هم می توان برای اثبات مشروعیت و رجحان این آموزش استناد کرد:

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ»

در این آیه شریفه خداوند به پیامبرش دستور می دهد که به اهل کتاب بگو بیایید به سوی این عقیده مشترک که اعتقاد به یگانگی خداوند متعال باشد. در واقع آیه شریفه دقیقاً همین فرع مورد بحث را به پیامبرش دستور می دهد. این دعوت پیامبر از اهل کتاب به اصل توحید در واقع نوعی آموزش و تربیت اعتقادی اهل کتاب به شمار می آید که نه تنها مختص اهل ذمه و اقلیت های دینی بلکه شامل تمام اهل کتاب می شود. از عبارت «قل» که ظهور در وجوب دارد می توان استفاده کرد که آموزش عقیده مشترک توحید در قالب و شیوه دعوت بر نبی اکرم صلی الله علیه و آله واجب بوده است و تسری از ایشان به حاکمان اسلامی با دلیل تاسی قابل بحث و بررسی است.

نکته دیگری که می توان از آن استفاده کرد این است که در مواردی که ترک آموزشهای مشترکی همچون ایمان به غیب و اصل توحید و همچنین اصل نبوت عامه نسبت به اقلیتها موجب فراموشی تدریجی این معارف در جامعه و به نوعی اندراس و از بین رفتن این باورها و اشاعه کفر و شرک در جامعه گردد، آموزش این معارف مشترک حتی نسبت به اقلیت ها نیز واجب خواهد بود زیرا از مسلمات قطعی است که خدای سبحان به هیچ وجه راضی به اشاعه کفر و شرک در جامعه نیست.

این موضوع از خطبه ۱۶۴ نهج البلاغه هم قابل استفاده است که حضرت امیر المومنین علیه السلام در فرازی از آن فرمودند: «... وَإِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَضَلَّ بِهِ فَاَمَاتَ سُنَّةً مَّاخُودَةً وَأَحْيَا بَدْعَةً مَّتْرُوكَةً»

در واقع کوتاهی در امر تربیت اعتقادی جامعه اگر منجر به از بین رفتن باورهای حق و احیاء بدعت ها در جامعه گردد، امری مذموم و مسبب آن اگر حاکم اسلامی باشد در ردیف بدترین بندگان خداوند قرار دارد.

تمام آنچه گفته شد مقتضای حکم اولی بود ولی همان طور که در فرع قبلی گفته شد در صورت تراحم مصلحت اهم با این حکم اولیه، حکم اولیه از فعلیت افتاده و حکم ثانویه فعلی می شود که تشخیص این اهمیت به مقتضای مصلحت جامعه اسلامی با حاکم است.

در این فرع، سخن از عقاید خاصه غیر مسلمانان و غیر شیعیان است. عقایدی همچون باور به تنلیث و عدم نسخ شرایع سابقه در غیر مسلمانان و همچنین باورهای خاصه هرکدام از مذاهب غیر شیعی که از نظر شیعیان قابل دفاع نبوده و مصداق باور باطل است در این فرع مورد بحث قرار خواهد گرفت. سخن بر سر این است که اساساً آموزش و ترویج چنین باورهایی در حکومت اسلامی مشروع است؟ آیا حاکم اسلامی مجاز است چنین عقایدی را آموزش داده و احیاناً ترویج کند؟

در پاسخ به این سوال باید گفت گاهی متصدی این تعلیم و آموزش، حکومت است به این معنا که ساز و کار رسمی برای آموزش چنین عقایدی از سوی حاکم طراحی می شود به عنوان مثال کتابهای آموزش و پرورش رسمی در مناطق اقلیت نشین با عقاید خودشان نگاشته می شود و در مدارس تعلیم می شود یا از سوی حکومت شبکه تلویزیونی یا اینترنتی رسمی برای آشنایی با عقاید آنان تاسیس می شود؛ صورت دوم فرض موردی است که این آموزش از سوی خود اقلیتها صورت می گیرد و حکومت آن را ترویج نمی کند بلکه صرفاً مانع فعالیت های تبلیغی و آموزشی آنان نمی شود. در مجموع این دو فرض به صورت مجزا قابل بحث و بررسی است.

بررسی فرض اول

مقتضای حکم اولی:

آنچه از ظاهر ادله به دست می آید ترویج باطل که موجبات انحراف را فراهم می آورد جایز نیست و حکومت اسلامی هم حق ندارد متصدی این کار شود. این که ترویج باطل حرام است از مسلمات است و نیازی به دلیل مجزا ندارد ولی برخی از ادله را می توان بر آن اقامه کرد همچون:

۱. ترویج عقاید باطل نوعی منکر است و نهی از منکر واجب است (بر اساس قاعده امر به معروف که دلیل عام است و همچنین می تواند مستند به آیه «...ان مکنّاهم فی الارض اقاموا الصلوة و...»^۲ باشد و دلیل

خاص محسوب شود زیرا به طور خاص وظیفه حاکمان را نهی از منکر که یکی از مصادیقش مبارزه با گسترش عقاید انحرافی است بیان می کند)

۲. ترویج عقاید باطل نوعی بستن راه حق است که مصداق «صدّ عن سبیل الله» است و حرام است (این دلیل می تواند به نوعی دلیل خاص باشد زیرا بالخصوص راجع به افکار انحرافی و عقاید باطل است ولی به جهت دیگر عام است زیرا وظیفه عموم مکلفین را بیان کرده است)

۳. ترویج باطل نوعی بدعت است که از روایات حرمت آن استفاده می شود. (این دلیل هم مانند دلیل بالا به نوعی خاص و به اعتبار دیگر عام است)

۴. ترویج باطل مانع اصلاح و استصلاح امت است که بر اساس عهد مالک واجب شمرده شده است بنابراین چون یکی از مقدمات یا ملزومات استصلاح امت، جلوگیری از ترویج باطل است بنابراین حاکم واجب است که این جلوی ترویج و نشر عقاید باطله را بگیرد. (این دلیل می تواند به منزله دلیل خاص محسوب شود زیرا مستند آن عهد مالک است که وظیفه حاکمان را به طور خاص بیان می کند)

آموزش عقاید غیر مسلمانان چون مستلزم انحراف و مصداق ترویج باطل است بر اساس مفاد ادله شرعیه جایز نیست بنابراین حکومت اسلامی نمی تواند رسماً خودش عهده دار این آموزش شود و یا اجازه نشر و ترویج آن را بدهد به نوعی که این نشر مستند به حکومت اسلامی شود.

مقتضای حکم ثانوی:

حاکم در شرایطی ویژه مثل این که این حکم (ترویج عقاید باطل) تزامم کند با مصلحت اهم دیگری همچون امنیت جامعه اسلامی یا این که اگر خود به طور کنترل شده این آموزش را عهده دار نشود یقیناً به صورت گسترده این آموزش در جامعه داده خواهد شد و آنگاه اثر انحرافی آن به مراتب بیشتر خواهد بود یا مواردی از این دست

می تواند به صورت محدود و کنترل شده اجازه نشر و ترویج عقاید باطل را بدهد و تشخیص و حدود و ثغور آن با حاکم اسلامی است.

فرض دوم: آموزش عقاید غیر مسلمان به واسطه خود آنان

مقتضای حکم اولی: اگر این آموزش به شکلی باشد که صدق ترویج باطل را نکند یعنی کاملاً در فضای بسته خودشان باشد و هیچ تاثیری بر افکار جامعه اسلامی نگذارد از باب ترویج باطل حرام نیست زیرا مصداق ترویج باطل نیست و بعید نیست که به مقتضای اصالة البرائة حکم به جواز آن کرد.

در این خصوص باید مطالعات گسترده در سیره سه معصوم که زمام حکومت را بر عهده داشتند کرد و تعاملات آنان با اهل ذمه را بررسی کرد. به نظر می رسد با مطالعات ابتدایی و نگاه اجمالی گزارشی از این که آن بزرگواران مانع تعلیم و آموزش افکار و عقاید اهل ذمه به فرزندان خودشان و اطرافیانشان از اهل ذمه نمی شده اند. به هر حال تا گزارش دقیق و کاملی یافت نشود حکم به برائت مشکل است.

پاسخ به برخی شبهات:

۱- آموزش و تربیت بر اساس عقاید خاص اسلامی به غیر مسلمانان و اجبار آنها در مدارس نسبت به تعلیم این عقاید به نوعی اکراه در دین است که منهی است.

پاسخ:

«لا اکراه فی الدین» لزوماً به معنای این نیست که در دین تکلیف الزامی وجود ندارد زیرا این خلاف مسلمات دین و قرآن است بلکه یکی از معانی این آیه می تواند این باشد که اساساً پذیرش دین و عقاید یک امر قلبی است و نمی توان با زور و اجبار باوری را به قلب کسی وارد کرد به نحوی که او قلباً این باور را بپذیرد بلکه این خود شخص است که باید قلباً به نتیجه برسد. و این منافات ندارد با این که شما مطالبی را به او عرضه کنید و حتی اجبار کنید که آنها را بخواند و مطالعه کند زیرا شما که نمی خواهید با اجبار این معارف را به قلب او منتقل کنید.

۲- جلوگیری از ترویج عقاید اهل کتاب به نوعی با آزادی های شخصی و اختیار انسانها منافات دارد و شرعا ما نمی توانیم انسانها را مجبور کنیم و جلوی آزادی آنها را بگیریم زیرا خداوند آنها را آزاد آفریده است. پاسخ:

اگر فرض کنیم که آزادی انسانها به نحو مطلق مشروع است این آزادی درجه ای از مصلحت را دارد که اگر با واجب دیگری که درجه مصلحت آن بیشتر و مهم تر از آزادی فردی است تراحم کند، آن واجب دیگر مقدم است و این در همه واجبات و تکالیف قابل فرض است. در این جا هم آزادی فردی آنگاه که با مصلحت عمومی جامعه که سلامت اعتقادی جامعه و مصون بودن جامعه از انحرافات اعتقادی است اگر تعارض پیدا کند مصلحت عمومی جامعه مقدم است. شبیه بحث حجاب اجباری که اگر آزادی فرد در انتخاب حجاب یا عدم آن با مصلحت عمومی جامعه که حفظ عفت عمومی است تعارض پیدا کند ، مصلحت عمومی جامعه مقدم است و حاکم می تواند قانونی مبنی بر الزام حجاب وضع کند.